

رفیق مهدی سمیعی

اواخر شهریور ماه 60، دزخیمان ولایت فقیه، قلبی را آماج گلوله های زهراکین قرار دادند که همواره برای رهائی زحمت کشان تپیده بود و با فرمان آتش، نامی جاودانه گشت که برای زحمت کشان کنگاور و روستاهای آن، خاطره یک کمونیست را زنده می کند. فرمان آتش، اعلام تولدی دیگر برای مردی بود که داستان زندگی اش، داستان عروج یک انسان است و گام نهادن در میدان تیر، اوج این عروج.

رفیق مهدی سمیعی در سال 1337 در کنگاور متولد شد. پدرش سال ها کارگر شرکت نفت بود و پس از اخراج از شرکت نفت با شغل رانندگی کامیون معاش خانواده اش را تأمین می کرد. به همین دلیل مهدی از همان آغاز با مشکلات و مصائب کارگران و زحمت کشان، از طریق زندگی خانوادگی اش آشنا شد. محصول این تجربه از یک سو کینه ای عمیق نسبت به استثمارگران بود و از سوی دیگر انبوهی از سئوالات پیرامون این وضع ناهنجار.

رفیق مهدی پس از پایان دوره اول دبیرستان، در سال 53 وارد دانش سرای مقدماتی تبریز و از همان زمان، علاوه بر سن کم و دیکتاتوری و خفقان آریا مهری با مارکسیسم - لنینیسم آشنا شد و فعالیت انقلابی خود را آغاز کرد، در سال 55 با پایان یافتن دوره مقدماتی، به خدمت سربازی رفت و به عنوان سپاهی دانش، راهی روستاهای کردستان شد. در این دوره ضمن فعالیت انقلابی در میان دهقانان کردستان، ارتباط خود را با رفقای فعال در کنگاور حفظ نمود. با اوج گیری انقلاب در سال 57، رفیق با شور بیشتری فعالیت انقلابی خویش را گسترش داد. او یکی از سازمانگران فعال تظاهرات مردم علیه رژیم آمریکایی شاه بود.

پس از قیام 57 رفیق مهدی به عنوان یکی از مسئولین " سازمان چریک های فدائی خلق ایران" در منطقه کنگاور، نقش به سزایی در سازمان دهی انقلابین چپ و ارتقاء آگاهی زحمت کشان کنگاور داشت. با انشعاب در سازمان فدائی، رفیق از این سازمان جدا شد و همراه با عده ای از هم رزمان خویش اقدام به تشکیل گروه " نبرد زحمت کشان" نمود. با این اقدام نشان داد که رفیق مهدی در عین داشتن شور

انقلابی، ذهنی فعال برای اندیشیدن پیرامون مسائل اساسی انقلاب و ارتقاء آگاهی خود و دیگر رفقایش دارد. اقدام به نفی فرمیسم و انارشیسم، پاسخ مثبت خود را در پیوستن به " راه کارگر" یافت و تمامی گروه " نبرد زحمت کشان" از برکت کار توضیحی و روشنگری های رفیق غلامحسین ابراهیم زاده به " راه کارگر" پیوست.

به این ترتیب دوره دوم فعالیت مبارزاتی رفیق مهدی با شور انقلابی و آگاهی افزون تر با پیوستن به " راه کارگر" آغاز شد. در سال 59 به علت فعالیت های گسترده و افشاگرانه علیه رژیم جنایت کار اسلامی و مرتجعین منطقه، از آموزش و پرورش اخراج شد. پس از آن رفیق در بخش کارآموزی وزارت کار همدان، به آموزش جوش کاری پرداخت تا به عنوان یک کارگر فعالیت انقلابی خویش را درون طبقه کارگر تداوم بخشد. در این دوره رفیق در حین فعالیت در کمیته همدان سازمان، ارتباط خویش را با منطقه کنگاور و مبارزات توده های زحمت کش منطقه حفظ نمود. پس از مدت کوتاهی به دلیل شجاعت و شور انقلابی و انضباط قوی در کار تشکیلاتی، وظیفه پیک ارتباطی کمیته همدان و تدارکات مرکزی نیز به وی محول شد. ضمن آن که در همکاری نزدیک با رفیق شهید یوسف آلیاری به سازمان دهی نیروهای سازمان در منطقه همدان مشغول بود.

پس از 30 خرداد 60، رفیق مهدی به علت نقش فعالی که در گسترش ایدال های کمونیستی و پیشرو در منطقه کنگاور داشت از جانب مزدوران رژیم تحت تعقیب قرار گرفت و زندگی مخفی را آغاز نمود. رفیق مهدی در اوایل مرداد ماه 60، در یک مأموریت تشکیلاتی در تهران در خیابان کریم خان که توسط پاسداران سرمایه محاصره شده بود، به طور تصادفی دستگیر شد و پس از روشن شدن اسم و مشخصاتش به زیر شکنجه پاسداران ارتجاع و سرمایه کشیده شد. اما به هیچ وجه لب از لب نگشود و حتا دشمن به هویت سازمانی رفیق پی نبرد. رژیم جنایت کار اسلامی عاجز از غلبه بر این کمونیست قهرمان و انسان بزرگ و شریف، در ابتدای اخبار رادیو و تلویزیون چنین اعلام کرد: « امروز مهدی سمیعی یکی از کادرهای رهبری سازمان فدائی (اقلیت) که در کشتارهای کردستان نقش داشته، تیرباران شد».

با شهادت افتخار آفرین رفیق مهدی، سازمان ما یکی از رزمندگان استوار و قهرمانش و زحمت کشان کنگاور یکی از پیش روان و سازمان گران انقلابی خود را از

دست دادند. اما یاد و نام او جاودانه شد، چرا که آرمانش پرچمی است در دستان ما، که هرگز نمی افتد، فانوسی است برفراز راه گام هائی که هرگز از رفتن باز نمی ایستد، و اتشی است بر جان های شیفته که تا رهائی انسان شعله برخواهد کشید.